



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ولادت حضرت جواد علیه السلام را تبریک عرض می کنیم .

شیخ اعظم انصاری بعد از ذکر أدله ای صحت بیع فضولی به سراغ أدله ای کسانی که قائل به بطلان بیع فضولی هستند می رود و می فرماید : « و احتجّ للبطلان بالأدلة الأربعة : أمّا الكتاب ، فقوله تعالى : لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ . »

آیه ی شریفه یک مستثنی منه : لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ دارد و یک مستثنی آن تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ دارد ، کسانی که این آیه را برای بطلان بیع فضولی ذکر کرده اند به مستثنی تمسک کرده و می گویند تجارت باید عن تراض باشد ، « عن تجارة عن تراض است یعنی تجارتی که از روی تراضی صورت گرفته و تراضی مالک منشأ آن تجارت شده صحیح می باشد در حالی که بیع فضولی اینطور نیست بلکه شخص فضولی خودش معامله و داد و ستد می کند در حالی که تراضی مالک وجود ندارد پس چونکه بیع فضولی مطابق آیه تجارة عن تراض نیست باطل می باشد .

شیخ اعظم انصاری پنج مطلب درباره آیه ی شریفه بیان می کند :

مطلب اول و دوم : « دلّ بمفهوم الحصر أو سياق التحديد على أن غير التجارة عن تراض أو التجارة لا عن تراض غير مبيح لأكل مال الغير و إن لحقها الرضا ، و من المعلوم أن الفضولی غير داخل في المستثنى . »

و فيه : أن دلّله على الحصر ممنوعة ؛ لانقطاع الاستثناء كما هو ظاهر اللفظ و صريح المحكي عن جماعة من المفسرين ضرورة عدم كون التجارة عن تراض فرداً من الباطل خارجاً عن حكمه .

و أمّا سياق التحديد الموجب لثبوت مفهوم القيد ، فهو مع تسليمه مخصوص بما إذا لم يكن للقيّد فائدة أخرى ، ككونه وارداً مورد الغالب ، كما فيما نحن فيه و في قوله تعالى : وَ رَبَّائِبِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ . »

از دو جهت به آیه ی شریفه برای بطلان بیع فضولی تمسک شده : اول قضیه ی شرطیه و مفهوم شرط ، یعنی از مستثنی یک قضیه ی شرطیه در می آید : إن كانت تجارة عن تراض فكلوا و إن لم تكن فلا تأكلوا که بیع فضولی تجارة عن تراض نیست .

دوم مفهوم وصف ، یعنی عن تراضٍ وصف است یعنی تجارتی که این چنین صفت داشته باشد که از روی تراضی صورت گرفته باشد صحیح است که بیع فضولی این طور نیست .

شیخ اعظم انصاری از هر دو جهت (مفهوم شرط و مفهوم وصف) جواب می دهد :

أما الجواب عن الأول : درست است که از مستثنی قضیه شرطیه استفاده می شود ولی آیه در مقام حصر نیست زیرا استثنائی که در آیه وجود دارد استثناء منقطع می باشد و استثناء منقطع لایفید الحصر بلکه معنای «لکن» را می دهد و کلاً استدرک را می فهماند ، این جواب شیخ از جهت اول یعنی مفهوم شرط بود که به عرضتان رسید و ما نیز عرض می کنیم که این جواب شیخ درست است زیرا مستثنی منه لا تأکلوا أموالکم بینکمم بِالْبَاطِلِ بسیار عام می باشد و مستثنی : أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ حصر نمی باشد چونکه ما در خیلی از موارد مال را می خوریم ولی تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ حصر نمی باشد مثل اینکه مال هبه شود و یا صلح شود و یا دیه و یا مهریه قرار گیرد و یا مثل مالی که انسان در مهمانی می خورد و امثال ذلك ، بنابراین شکی نداریم که آیه ی مذکور مفید حصر نمی باشد لذا تمسک به آن برای بطلان بیع فضولی صحیح نمی باشد .

أما الجواب عن الثاني : ما دو جور قید داریم ؛ اول قید احترازی که مفهوم دارد ، دوم قید غالبی که مفهوم ندارد ، قید غالبی مثل : « وَ رَبَائِكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ » ، ربیبة حرام است منتهی چونکه نوعاً ربائب در حُجُور هستند قید فی حُجُورِكُمْ ذکر شده و در واقع مفهوم ندارد و کَانَ لم یکن می باشد و در مانحن فیه نیز « عن تراضٍ » قید غالبی است یعنی چونکه غالب تجارتها از روی تراضی انجام می پذیرد این قید ذکر شده نه اینکه تجارت حلال فقط منحصر در عن تراضٍ است بلکه اگر عن تراضٍ نباشد ولی بعداً مالک رضایت دهد کافی و صحیح خواهد بود .

مطلب سوم : آیا « عن تراضٍ » قید تجارت است یا اینکه خبر بعد الخبر می باشد ؟ ایشان در این رابطه می فرماید : « مع احتمال أن یکون {عن تراضٍ} خبراً بعد خبر ل {تكون} علی قراءة نصب {التجارة} لا قیداً لها و إن كان غلبة توصیف النكرة تؤید التقييد فيكون المعنى : إلی أن یکون سبب الأكل {تجارة} ، و تكون {عن تراضٍ} » .

مطلب چهارم : شیخ اعظم در مورد خطاب آیه ی شریفه می فرماید : « و من المعلوم : أن السبب الموجب لحل الأكل فی الفضولی إنما نشأ عن التراضی ، مع أن الخطاب {لملأک الأموال} ،

و التجارة فی الفضولی إنما تصیر تجارة المالك بعد الإجازة ، فتجارته عن تراضٍ .

مطلب پنجم : شیخ انصاری از تفسیر مجمع البیان نقل قولی درباره آیه ی شریفه می کند و می فرماید : « و قد حکى عن المجمع : أن مذهب الإمامیة و الشافعیة و غیرهم أن معنی التراضی بالتجارة إمضاء البیع بالتفرق أو التخیار بعد العقد . »

با توجه به پنج مطلبی که شیخ انصاری بیان فرمودند نتیجه می گیریم که آیه ی شریفه بر بطلان بیع فضولی دلالت ندارد زیرا حتما نباید تجارت ناشی از تراضی باشد بلکه اگر تراضی بعدی هم وجود داشته باشد مصداق آیه خواهد بود که بیع فضولی نیز همین طور است ، هذا کله کلام شیخ انصاری در مورد عدم دلالت آیه التجارة بر بطلان بیع فضولی بود که به عرضتان رسید و ظاهراً کلام ایشان درست است و حضرت امام(ره) نیز همین جوابها را داده اند .

شیخ اعظم انصاری در ادامه شروع به ذکر اخباری که قائلین به بطلان بیع فضولی به آنها استدلال کرده اند می کند و می فرماید : « و أمّا السنّة ، فهی أخبار : منها : النبوی المستفیض ، و هو قوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سلم لحکیم بن حزام : { لا تبع ما لیس عندک } . »

حدیث نبوی مذکور از طریق اهل سنت در سنن ترمذی جلد ۳ ص ۵۳۴ حدیث ۱۲۳۲ از باب ۱۹ از ابواب کتاب البیوع ذکر شده است .

از طریق ما نیز روایات فراوانی در جلد ۱۲ وسائل الشیعة ص ۳۷۳ باب ۷ از ابواب احکام العقود داریم که دلالت دارند بر اینکه چیزی که انسان مالک آن نیست نباید بفروشد ، عنوان باب این است : « بَابُ أَنَّهُ يَجُوزُ أَنْ يَبِيعَ مَا لَيْسَ عِنْدَهُ حَالًا إِذَا كَانَ يُوجَدُ . »

خبر ۲ از این باب ۷ این خبر است : « وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ سَلْفٍ وَ بَيْعٍ وَ عَنْ بَيْعَيْنِ فِي بَيْعٍ وَ عَنْ بَيْعٍ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ وَ عَنْ رِبْحٍ مَا لَمْ يُضْمَنْ . »

این خبر دلالت دارد بر اینکه فضولی چیزی را که الان مالک نیست و متعلق به دیگری است می فروشد لذا بیعش باطل می باشد ، البته لازم است که ما روایات مذکور در این باب را بخوانیم و مورد بررسی قرار بدهیم و سپس از آنها جواب بدهیم که بماند برای بعد إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين